

فلش کارتهای واژگان زبان اسپانیایی

از متوسط تا پیشرفته

واژه و عبارت کاربردی با مثال

۹۶

برای زبان آموزان سطح B2 تا C1

¡Aprende
Practica
Avanza!

Un nuevo
idioma
un mundo
más grande
♡

Español

Vocabulario
Cultura
Comunicación

Un mundo
en tus palabras

aprender

v.



El conocimiento
nos hace libres.

oportunidad

n.



Cada día es
una nueva
oportunidad.



واژگان
کاربردی



مناسب سطوح
B2 تا C1



همراه با مثال
در جمله



دسته‌بندی
موضوعی

تهیه شده توسط

چرب زبان



www.CharbZaban.com



راهنمای استفاده

این جزوه برای یادگیری واژگان و عبارتهایی طراحی شده است که در متنهای تحلیلی، گفتوگوهای رسمی، محیط کار و رسانهها بیشتر دیده میشوند. هدف، حفظ کردن واژه منفرد نیست؛ بلکه شناخت کاربرد آن در جمله است.

این نسخه شامل ۹۶ واژه و عبارت غیرتکراری است که در ۱۲ صفحه موضوعی و در هر صفحه ۸ کارت چیده شدهاند. کارتها از ۱ تا ۹۶ شماره خوردهاند تا بتوانید مرور خود را پیگیری کنید.

روش پیشنهادی

ابتدا روی معنی فارسی و جمله اسپانیایی تمرکز کنید. سپس کارت را بپوشانید و واژه را از روی جمله به یاد بیاورید. تلفظ فارسی هر واژه به صورت هجابندی شده آمده و هجای پررنگ، هجای تکیه دار (استرس) است؛ همان هجا را بلندتر و کشیده تر بخوانید.

راهنمای نشانهها

تلفظ فارسی	آوانگاری واژه با حروف فارسی؛ هجاها با خط تیره جدا شده و هجای پررنگ تکیه دارد
تلفظ انگلیسی	راهنمای تقریبی با حروف لاتین، برای کسانی که با این شیوه راحت ترند
نوار رنگی کارت	نوع واژه را از روی رنگ نوار بالای هر کارت تشخیص می دهید

عبارت، قید و حرف ربط (loc. / expr. / adv. / conj.)

صفت (adj.)

فعل (v.)

یک نکته مهم درباره حرف «ث»

در تلفظ فارسی این جزوه، حرف ث نشانه صدای c (پیش از i, e) و z در اسپانیایی اسپانیاست؛ این صدا شبیه «ث» عربی و th در واژه انگلیسی think است. در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین همین حرف را s تلفظ می کنند؛ هر دو تلفظ درست است و می توانید هر کدام را که می پسندید انتخاب کنید.

پژوهش ۲

ahondar v.

تلفظ فارسی اُن-دار

تلفظ انگلیسی ah-on-DAR

عمیق‌تر بررسی کردن

مثال

El informe ahonda en las causas del conflicto.

این گزارش در علل تعارض عمیق‌تر می‌شود.

تحلیل ۱

abordar v.

تلفظ فارسی اُ-بُر-دار

تلفظ انگلیسی ah-bor-DAR

پرداختن به؛ بررسی کردن

مثال

El informe aborda las causas de la desigualdad.

این گزارش به علل نابرابری می‌پردازد.

تحلیل داده ۴

extrapolar v.

تلفظ فارسی اِکس-ترا-پُ-لار

تلفظ انگلیسی eks-trah-poh-LAR

تعمیم دادن؛ برون‌یابی کردن

مثال

No es prudente extrapolar estos resultados a toda la población.

تعمیم این نتایج به کل جمعیت عاقلانه نیست.

تحقیق ۳

dilucidar v.

تلفظ فارسی دی-لو-ثی-دار

تلفظ انگلیسی dee-loo-see-DAR

روشن کردن؛ حل کردن

مثال

La investigación pretende dilucidar lo ocurrido.

این تحقیق قصد دارد آنچه رخ داده را روشن کند.

برنامه ۶

esbozar v.

تلفظ فارسی اِس-بُ-ثار

تلفظ انگلیسی es-boh-SAR

طرح کلی دادن؛ ترسیم کردن

مثال

El director esbozó las prioridades del año.

مدیر اولویت‌های سال را به‌طور کلی ترسیم کرد.

استدلال ۵

matizar v.

تلفظ فارسی ما-تی-ثار

تلفظ انگلیسی mah-tee-SAR

دقیق‌تر و ظریف‌تر بیان کردن

مثال

Conviene matizar esa afirmación con nuevos datos.

بهتر است آن ادعا را با داده‌های تازه دقیق‌تر کنیم.

استنتاج ۸

inferir v.

تلفظ فارسی اِین-فِ-ریر

تلفظ انگلیسی in-feh-REER

استنباط کردن

مثال

Podemos inferir una tendencia a partir de los datos.

می‌توانیم از داده‌ها یک روند را استنباط کنیم.

علم و تحلیل ۷

vincular v.

تلفظ فارسی بین-کو-لار

تلفظ انگلیسی been-koo-LAR

مرتبط کردن؛ پیوند دادن

مثال

El estudio vincula el sueño con la memoria.

این مطالعه خواب را به حافظه مرتبط می‌کند.

cuestionar v.

استدلال ۹

تلفظ فارسی کُوس-تی-نار

تلفظ انگلیسی kwes-tyo-NAR

زیر سؤال بردن

مثال

Los datos cuestionan la validez de la hipótesis.

داده‌ها اعتبار فرضیه را زیر سؤال می‌برند.

desestimar v.

حقوق و استدلال ۱۰

تلفظ فارسی دِ-سِیس-تی-مار

تلفظ انگلیسی des-es-tee-MAR

رد کردن؛ بی‌اهمیت دانستن

مثال

El tribunal desestimó la demanda por falta de pruebas.

دادگاه دعوا را به دلیل نبود مدرک رد کرد.

refutar v.

استدلال ۱۱

تلفظ فارسی ر-فو-تار

تلفظ انگلیسی reh-foo-TAR

رد کردن با استدلال

مثال

La investigadora refutó la hipótesis inicial.

پژوهشگر فرضیه اولیه را با استدلال رد کرد.

rebatir v.

استدلال ۱۲

تلفظ فارسی ر-با-تیر

تلفظ انگلیسی reh-bah-TEER

نقض یا رد استدلال کردن

مثال

No fue fácil rebatir su razonamiento.

رد کردن استدلال او آسان نبود.

objetar v.

بحث ۱۳

تلفظ فارسی اَب-خ-تار

تلفظ انگلیسی ob-heh-TAR

اعتراض مستدل کردن

مثال

Nadie pudo objetar sus conclusiones principales.

هیچ‌کس نتوانست به نتیجه‌گیری‌های اصلی او اعتراض مستدل وارد کند.

alegar v.

حقوق ۱۴

تلفظ فارسی ا-ل-گار

تلفظ انگلیسی ah-leh-GAR

ادعا یا استناد کردن

مثال

La defensa alegó falta de pruebas suficientes.

وکیل مدافع به نبود شواهد کافی استناد کرد.

esgrimir v.

بحث ۱۵

تلفظ فارسی اِس-گری-میر

تلفظ انگلیسی es-gree-MEER

به عنوان دلیل مطرح کردن

مثال

Esgrimió varios argumentos en su defensa.

او چند استدلال در دفاع از خود مطرح کرد.

soslayar v.

استدلال ۱۶

تلفظ فارسی سُس-لا-یار

تلفظ انگلیسی sohs-lah-YAR

نادیده گرفتن؛ دور زدن

مثال

No se puede soslayar la dimensión ética del problema.

نمی‌توان بُعد اخلاقی مسئله را نادیده گرفت.

گفت‌وگو ۱۸

insinuar v.

تلفظ فارسی این-سی-نوار
تلفظ انگلیسی in-see-NWAR

تلویحاً اشاره کردن

مثال

El portavoz insinuó que habría cambios.
سخنگو تلویحاً اشاره کرد که تغییراتی در راه است.

گفت‌وگو ۱۷

aludir v.

تلفظ فارسی آ-لو-دیر
تلفظ انگلیسی ah-loo-DEER

اشاره کردن به

مثال

La autora alude a un episodio de su infancia.
نویسنده به رویدادی از کودکی خود اشاره می‌کند.

گفت‌وگو ۲۰

puntualizar v.

تلفظ فارسی پون-توا-لی-ثار
تلفظ انگلیسی poon-twah-lee-SAR

شفاف و دقیق توضیح دادن

مثال

Antes de seguir, conviene puntualizar un detalle.
پیش از ادامه، بهتر است یک نکته را دقیق روشن کنیم.

گفت‌وگو ۱۹

recalcar v.

تلفظ فارسی ر-کال-کار
تلفظ انگلیسی reh-kal-KAR

تأکید کردن

مثال

Quiso recalcar la importancia del respeto.
او خواست بر اهمیت احترام تأکید کند.

گفت‌وگو ۲۲

discrepar v.

تلفظ فارسی دیس-کر-پار
تلفظ انگلیسی dees-kreh-PAR

اختلاف نظر داشتن

مثال

Los especialistas discrepan sobre la interpretación.
متخصصان دربارهٔ تفسیر اختلاف نظر دارند.

گفت‌وگو ۲۱

replicar v.

تلفظ فارسی ر-پلی-کار
تلفظ انگلیسی reh-plee-KAR

پاسخ یا جواب متقابل دادن

مثال

El diputado replicó con un argumento sólido.
نماینده با استدلالی محکم پاسخ داد.

مسئولیت ۲۴

eludir v.

تلفظ فارسی ا-لو-دیر
تلفظ انگلیسی eh-loo-DEER

اجتناب کردن از؛ طفره رفتن

مثال

No podemos eludir nuestra responsabilidad.
ما نمی‌توانیم از مسئولیت خود شانه خالی کنیم.

جامعه ۲۳

suscitar v.

تلفظ فارسی سوس-تی-تار
تلفظ انگلیسی soo-see-TAR

برانگیختن؛ ایجاد کردن

مثال

La medida suscitó un intenso debate público.
این اقدام بحث عمومی شدیدی برانگیخت.

۲۶ جامعه

agudizar v.

تلفظ فارسی آ-گو-دی-ثار

تلفظ انگلیسی ah-goo-dee-SAR

تشدید کردن؛ وخیم‌تر کردن

مثال

La crisis agudizó las tensiones sociales.

بحران تنش‌های اجتماعی را تشدید کرد.

۲۵ پیامد

acarrear v.

تلفظ فارسی آ-کا-ر-آر

تلفظ انگلیسی ah-kah-reh-AR

به دنبال داشتن؛ موجب شدن

مثال

La decisión puede acarrear consecuencias inesperadas.

این تصمیم ممکن است پیامدهای پیش‌بینی‌نشده‌ای داشته باشد.

۲۸ اقتصاد

gravar v.

تلفظ فارسی گرا-بار

تلفظ انگلیسی grah-BAR

مشمول مالیات کردن

مثال

El gobierno decidió gravar ciertos productos.

دولت تصمیم گرفت برخی کالاها را مشمول مالیات کند.

۲۷ اقتصاد

mermar v.

تلفظ فارسی مِر-مار

تلفظ انگلیسی mehr-MAR

کاهش یافتن؛ کاستن

مثال

La inflación ha mermado el poder adquisitivo.

تورم قدرت خرید را کاهش داده است.

۳۰ پیامد

conllevar v.

تلفظ فارسی کُن-ی-بار

تلفظ انگلیسی kon-yeh-BAR

مستلزم بودن؛ به همراه داشتن

مثال

Cada cambio conlleva cierto grado de incertidumbre.

هر تغییری درجه‌ای از عدم قطعیت را به همراه دارد.

۲۹ اقتصاد

incentivar v.

تلفظ فارسی این-ثِن-تی-بار

تلفظ انگلیسی in-sen-tee-BAR

تشویق کردن؛ محرک دادن

مثال

El plan busca incentivar la inversión local.

این طرح می‌کوشد سرمایه‌گذاری محلی را تشویق کند.

۳۲ فرهنگ

enraizar v.

تلفظ فارسی اِن-رای-ثار

تلفظ انگلیسی en-rah-ee-SAR

ریشه دواندن

مثال

La tradición ha enraizado en la identidad local.

این سنت در هویت محلی ریشه دوانده است.

۳۱ روابط

fraguarse v. refl.

تلفظ فارسی فرا-گوار-س

تلفظ انگلیسی frah-GWAR-seh

شکل گرفتن؛ به تدریج پدید آمدن

مثال

La alianza se fraguó tras meses de negociaciones.

این ائتلاف پس از ماه‌ها مذاکره شکل گرفت.

amparar v.

۳۳ حقوق و جامعه

تلفظ فارسی آم-پا-رار

تلفظ انگلیسی ahm-pah-RAR

حمایت یا پناه دادن

مثال

La ley ampara a los consumidores vulnerables.

قانون از مصرف‌کنندگان آسیب‌پذیر حمایت می‌کند.

avalar v.

۳۴ استدلال

تلفظ فارسی آ-با-لار

تلفظ انگلیسی ah-bah-LAR

تضمین کردن؛ تأیید کردن

مثال

Varios expertos avalan la propuesta.

چندین کارشناس این پیشنهاد را تأیید می‌کنند.

afianzar v.

۳۵ روابط و سیاست

تلفظ فارسی آ-فیان-زار

تلفظ انگلیسی ah-fyan-SAR

تحکیم کردن؛ استوار ساختن

مثال

El acuerdo afianzó la confianza entre ambas partes.

این توافق اعتماد میان دو طرف را تحکیم کرد.

arbitrar v.

۳۶ سیاست و اقتصاد

تلفظ فارسی آر-بی-ترار

تلفظ انگلیسی ar-bee-TRAR

تدبیر یا برقرار کردن

مثال

El gobierno arbitró medidas para contener la inflación.

دولت اقداماتی برای مهار تورم برقرار کرد.

contemplar v.

۳۷ کار و حقوق

تلفظ فارسی کن-تم-پلار

تلفظ انگلیسی kon-tem-PLAR

در نظر گرفتن؛ شامل شدن

مثال

El contrato contempla varias cláusulas de protección.

قرارداد چندین بند حمایتی را در نظر می‌گیرد.

sustentar v.

۳۸ پژوهش

تلفظ فارسی سوس-تن-تار

تلفظ انگلیسی soos-ten-TAR

پشتیبانی یا تقویت کردن

مثال

Los datos sustentan la tesis central del estudio.

داده‌ها از تز اصلی پژوهش پشتیبانی می‌کنند.

apaciguar v.

۳۹ احساس و رفتار

تلفظ فارسی آپا-تی-گوار

تلفظ انگلیسی ah-pah-see-GWAR

آرام کردن؛ فرو نشاندن

مثال

Intentó apaciguar los ánimos antes de la reunión.

او کوشید پیش از جلسه فضا را آرام کند.

injerir v.

۴۰ روابط

تلفظ فارسی این-خ-ریر

تلفظ انگلیسی in-heh-REER

دخاله کردن

مثال

Nadie debe injerirse en asuntos ajenos.

هیچ‌کس نباید در امور دیگران دخالت کند.

emprender v.

کار و زندگی ۴۱

تلفظ فارسی: ام-پرن-در

تلفظ انگلیسی: em-pren-DER

آغاز کردن؛ راه‌اندازی کردن

مثال

Decidió emprender una nueva etapa profesional.

او تصمیم گرفت مرحله حرفه‌ای تازه‌ای را آغاز کند.

desempeñar v.

کار و نقش ۴۲

تلفظ فارسی: د-سیم-پ-نیار

تلفظ انگلیسی: des-em-peh-NYAR

ایفا کردن؛ بر عهده داشتن

مثال

Desempeña un papel clave en el proyecto.

او در پروژه نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

coordinar v.

کار و برنامه ۴۳

تلفظ فارسی: ک-ار-دی-نار

تلفظ انگلیسی: koh-or-dee-NAR

هماهنگ کردن

مثال

La gerente coordina varias tareas a la vez.

مدیر چند کار را هم‌زمان هماهنگ می‌کند.

posponer v.

زمان ۴۴

تلفظ فارسی: پ-س-پ-نر

تلفظ انگلیسی: pos-poh-NER

به تعویق انداختن

مثال

Tuvimos que posponer la reunión semanal.

ناچار شدیم جلسه هفتگی را به تعویق بیندازیم.

apremiar v.

کار و زمان ۴۵

تلفظ فارسی: آ-پر-میار

تلفظ انگلیسی: ah-preh-MYAR

تحت فشار گذاشتن؛ فوریت داشتن

مثال

La falta de tiempo nos apremia a actuar.

کمبود زمان ما را برای اقدام تحت فشار می‌گذارد.

acatar v.

مقررات ۴۶

تلفظ فارسی: آ-کا-تار

تلفظ انگلیسی: ah-kah-TAR

پیروی کردن از؛ تن دادن به

مثال

Todos debemos acatar las normas de seguridad.

همه ما باید از قوانین ایمنی پیروی کنیم.

inminente adj.

خطر و زمان ۴۷

تلفظ فارسی: این-می-نن-ت

تلفظ انگلیسی: in-mee-NEN-teh

قریب‌الوقوع

مثال

Ante la amenaza inminente, evacuaron el edificio.

در برابر تهدید قریب‌الوقوع، ساختمان را تخلیه کردند.

transitorio adj.

تحلیل ۴۸

تلفظ فارسی: تران-سی-تر-ئ

تلفظ انگلیسی: tran-see-TOH-ryoh

موقتی؛ گذرا

مثال

La mejora es transitoria si no se corrigen las causas.

اگر علت‌ها اصلاح نشوند، این بهبود موقتی است.

۵۰ استدلال

plausible adj.تلفظ فارسی پلاو-سی-بل
تلفظ انگلیسی plow-SEE-bleh**محتمل و قابل قبول**

مثال

Es una explicación plausible, aunque no definitiva.

این توضیح محتمل است، هرچند قطعی نیست.

۴۹ حقوق و استدلال

fehaciente adj.تلفظ فارسی ف-آ-ثین-ت
تلفظ انگلیسی feh-ah-SYEN-teh**معتبر و قاطع؛ موثق**

مثال

No existe una prueba fehaciente de su implicación.

مدرک معتبر و قاطعی برای دخالت او وجود ندارد.

۵۲ گفت‌وگو

tajante adj.تلفظ فارسی تا-خان-ت
تلفظ انگلیسی tah-HAN-teh**قاطع؛ بدون ابهام**

مثال

Dio una respuesta tajante y no dejó lugar a dudas.

او پاسخی قاطع داد و جایی برای تردید نگذاشت.

۵۱ استدلال

contundente adj.تلفظ فارسی کن-تون-دن-ت
تلفظ انگلیسی kon-toon-DEN-teh**قاطع و کوبنده**

مثال

Presentó argumentos contundentes contra la propuesta.

او استدلال‌هایی قاطع علیه پیشنهاد ارائه کرد.

۵۴ تفکر

paradójico adj.تلفظ فارسی پا-را-دو-خی-کو
تلفظ انگلیسی pah-rah-DOH-hee-koh**متناقض‌نما**

مثال

Es paradójico que más opciones generen menos libertad.

متناقض‌نماست که گزینه‌های بیشتر آزادی کمتری ایجاد کنند.

۵۳ حقوق

vinculante adj.تلفظ فارسی بین-کو-لان-ت
تلفظ انگلیسی been-koo-LAN-teh**الزام‌آور**

مثال

El acuerdo es jurídicamente vinculante.

این توافق از نظر حقوقی الزام‌آور است.

۵۶ تنوع

heterogéneo adj.تلفظ فارسی ا-ت-ز-خ-ن-ا
تلفظ انگلیسی eh-teh-roh-HEH-neh-oh**ناهمگون؛ متنوع**

مثال

El público del curso era bastante heterogéneo.

مخاطبان این دوره بسیار متنوع بودند.

۵۵ جامعه و فرهنگ

prevalente adj.تلفظ فارسی پر-با-لن-ت
تلفظ انگلیسی preh-bah-LEN-teh**شایع؛ غالب**

مثال

Es una creencia muy prevalente en la región.

این باوری بسیار شایع در منطقه است.

۵۸ فناوری

susceptible adj.

تلفظ فارسی سوس-ثپ-تی-بل
تلفظ انگلیسی soo-sep-TEE-bleh

مستعد؛ آسیب‌پذیر در برابر

مثال

El sistema es susceptible a fallos de seguridad.

این سامانه در برابر خطاهای امنیتی آسیب‌پذیر است.

۵۷ جامعه

vulnerable adj.

تلفظ فارسی بول-ن-را-بل
تلفظ انگلیسی bool-neh-RAH-bleh

آسیب‌پذیر

مثال

Los grupos vulnerables requieren protección adicional.

گروه‌های آسیب‌پذیر به حمایت بیشتری نیاز دارند.

۶۰ جامعه و زندگی

resiliente adj.

تلفظ فارسی ر-سی-لین-ت
تلفظ انگلیسی reh-see-LYEN-teh

تاب‌آور

مثال

Una comunidad resiliente aprende de las crisis.

جامعه‌ای تاب‌آور از بحران‌ها یاد می‌گیرد.

۵۹ سلامت و جامعه

pernicioso adj.

تلفظ فارسی پر-نی-ئی-ش
تلفظ انگلیسی pehr-nee-SYOH-soh

زیان‌بار؛ مخرب

مثال

El hábito puede tener efectos perniciosos.

این عادت می‌تواند اثرات زیان‌باری داشته باشد.

۶۲ جامعه

marginado adj.

تلفظ فارسی مار-خی-نا-د
تلفظ انگلیسی mar-hee-NAH-doh

به حاشیه رانده‌شده

مثال

El programa apoya a grupos marginados.

این برنامه از گروه‌های به حاشیه رانده‌شده حمایت می‌کند.

۶۱ فرهنگ

arraigado adj.

تلفظ فارسی آ-رای-گا-د
تلفظ انگلیسی ah-rah-ee-GAH-doh

ریشه‌دار

مثال

Es un hábito muy arraigado en la comunidad.

این عادت بسیار ریشه‌دار در جامعه است.

۶۴ اولویت

acuciante adj.

تلفظ فارسی آ-کو-ثیان-ت
تلفظ انگلیسی ah-koo-SYAN-teh

مبرم؛ فوری

مثال

Es un problema acuciante que exige respuesta inmediata.

این مسئله‌ای مبرم است که پاسخ فوری می‌طلبد.

۶۳ جامعه

colectivo adj.

تلفظ فارسی گ-لک-تی-ب
تلفظ انگلیسی koh-lek-TEE-boh

جمعی

مثال

Hace falta un esfuerzo colectivo para avanzar.

برای پیشرفت، به یک تلاش جمعی نیاز است.

۶۶ پیوندهنده

por consiguiente loc.

تلفظ فارسی پُر کُن-سی-گین-تِ
تلفظ انگلیسی por kon-see-GYEN-teh

در نتیجه

مثال

Se redujo el presupuesto; por consiguiente, hubo recortes.

بودجه کاهش یافت؛ در نتیجه، تعدیل‌هایی رخ داد.

۶۵ پیوندهنده

por ende loc.

تلفظ فارسی پُر اِن-دِ
تلفظ انگلیسی por EN-deh

بنابراین؛ در نتیجه

مثال

Los costes aumentaron y, por ende, subieron los precios.

هزینه‌ها افزایش یافت و در نتیجه قیمت‌ها بالا رفت.

۶۸ علت

dado que conj.

تلفظ فارسی دا-دُ کِ
تلفظ انگلیسی DAH-doh keh

با توجه به اینکه

مثال

Dado que no había tiempo, fuimos directos.

با توجه به اینکه زمان نبود، مستقیم سر اصل مطلب رفتیم.

۶۷ نتیجه

de ahí que conj.

تلفظ فارسی دِ آ-ای کِ
تلفظ انگلیسی deh ah-EE keh

از همین رو؛ بنابراین

مثال

No hay datos suficientes, de ahí que dudemos.

داده کافی نیست؛ از همین رو تردید داریم.

۷۰ پیوندهنده

aun así adv.

تلفظ فارسی آون آ-سی
تلفظ انگلیسی a-oon ah-SEE

با این وجود

مثال

El camino es largo; aun así, merece la pena.

راه طولانی است؛ با این وجود ارزشش را دارد.

۶۹ پیوندهنده

no obstante adv.

تلفظ فارسی نُ اُپس-تان-تِ
تلفظ انگلیسی noh obs-TAN-teh

با این حال

مثال

No obstante, los resultados son alentadores.

با این حال، نتایج امیدوارکننده‌اند.

۷۲ مقایسه

en cambio adv.

تلفظ فارسی اِن کام-بِی
تلفظ انگلیسی en KAM-byoh

در مقابل؛ در عوض

مثال

La teoría es simple; en cambio, la práctica es compleja.

نظریه ساده است؛ در مقابل، عمل پیچیده است.

۷۱ افزودن

asimismo adv.

تلفظ فارسی اُ-سی-میس-مُ
تلفظ انگلیسی ah-see-MEES-moh

همچنین

مثال

El informe es claro y, asimismo, muy útil.

این گزارش روشن و همچنین بسیار مفید است.

۷۴ شرط

siempre y cuando conj.

تلفظ فارسی سیم-پر ای کوان-دُ

تلفظ انگلیسی SYEM-preh ee KWAN-doh

مشروط بر اینکه

مثال

Puedes participar siempre y cuando respetes las normas.

می‌توانی شرکت کنی مشروط بر اینکه قوانین را رعایت کنی.

۷۳ شرط

con tal de que conj.

تلفظ فارسی کُن تال دِ کِ

تلفظ انگلیسی kon TAL deh keh

به شرط آنکه

مثال

Te ayudaré con tal de que seas sincero.

به تو کمک می‌کنم به شرط آنکه صادق باشی.

۷۶ تضاد

por mucho que conj.

تلفظ فارسی پُر مو-چُ کِ

تلفظ انگلیسی por MOO-choh keh

هرقدر هم که

مثال

Por mucho que insistas, no cambiaré de opinión.

هرقدر هم اصرار کنی، نظرم را عوض نمی‌کنم.

۷۵ شرط

a condición de que conj.

تلفظ فارسی آ-کُن-دی-ثین دِ کِ

تلفظ انگلیسی ah kon-dee-SYON deh keh

به شرط اینکه

مثال

Aceptó a condición de que se revisara el acuerdo.

او پذیرفت به شرط آنکه توافق بازبینی شود.

۷۸ مقایسه

al igual que loc.

تلفظ فارسی آل ای-گوال کِ

تلفظ انگلیسی al ee-GWAL keh

همانند

مثال

Al igual que su hermana, estudia medicina.

همانند خواهرش، او نیز پزشکی می‌خواند.

۷۷ مقایسه

mientras que conj.

تلفظ فارسی مین-تراس کِ

تلفظ انگلیسی MYEN-tras keh

در حالی که

مثال

Uno prefiere teoría, mientras que otro práctica.

یکی نظریه را ترجیح می‌دهد، در حالی که دیگری عمل را.

۸۰ نتیجه

a la postre loc.

تلفظ فارسی آ لا پُس-ترِ

تلفظ انگلیسی ah lah POS-treh

سرانجام؛ در نهایت

مثال

A la postre, la estrategia resultó acertada.

سرانجام، این راهبرد درست از آب درآمد.

۷۹ حقوق

sin perjuicio de loc.

تلفظ فارسی سین پر-خوی-ثی دِ

تلفظ انگلیسی seen pehr-HWEE-syoh deh

بدون خدشه به؛ با حفظ

مثال

Se aprobará, sin perjuicio de futuras revisiones.

تصویب می‌شود، بدون آنکه بازبینی‌های آینده منتفی شود.

عبارت کاربردی ۸۲

a duras penas loc.

تلفظ فارسی آ دو-راس پ-ناس
تلفظ انگلیسی ah DOO-ras PEH-nas

به سختی؛ با مشقت

مثال

Llegó a duras penas a fin de mes.
او به سختی تا پایان ماه دوام آورد.

پیونددهنده ۸۱

a raíz de loc.

تلفظ فارسی آ را-ایث د
تلفظ انگلیسی ah rah-EES deh

در پی؛ در نتیجه

مثال

A raíz de la reforma, cambiaron los procedimientos.
در پی اصلاحات، رویه‌ها تغییر کردند.

عبارت کاربردی ۸۴

de antemano loc.

تلفظ فارسی د آن-ت-ما-ن
تلفظ انگلیسی deh an-teh-MAH-noh

از پیش

مثال

Te agradezco de antemano tu colaboración.
از همکاری‌ات پیشاپیش سپاسگزارم.

عبارت کاربردی ۸۳

a grandes rasgos loc.

تلفظ فارسی آ گران-دس-راس-گس
تلفظ انگلیسی ah GRAN-des RAS-gos

به طور کلی

مثال

A grandes rasgos, el plan es viable.
به طور کلی، این طرح عملی است.

هدف و سیاست ۸۶

en aras de loc.

تلفظ فارسی ان آ-راس د
تلفظ انگلیسی en AH-ras deh

در راستای؛ به منظور

مثال

Se sacrificaron beneficios en aras de la estabilidad.
برای ثبات، از بخشی از سودها صرف‌نظر شد.

برنامه‌ریزی ۸۵

de cara a loc.

تلفظ فارسی د کا-را آ
تلفظ انگلیسی deh KAH-rah ah

در راستای؛ برای

مثال

De cara al futuro, debemos diversificar.
برای آینده باید تنوع ایجاد کنیم.

زمان ۸۸

de vez en cuando loc.

تلفظ فارسی د پث ان کوان-د
تلفظ انگلیسی deh BES en KWAN-doh

گاه‌به‌گاه

مثال

De vez en cuando releo mis apuntes antiguos.
گاه‌به‌گاه یادداشت‌های قدیمی‌ام را دوباره می‌خوانم.

جامعه و محیط‌زیست ۸۷

en detrimento de loc.

تلفظ فارسی ان د-تری-من-ت د
تلفظ انگلیسی en deh-tree-MEN-toh deh

به زیان

مثال

El crecimiento se produjo en detrimento del medioambiente.
رشد به زیان محیط‌زیست رخ داد.

نوشتار رسمی ۹۰

conviene señalar expr.

تلفظ فارسی گُن-بِی-نِ سِ-نِیا-لار
تلفظ انگلیسی kon-BYEH-neh seh-nyah-LAR

شایسته است اشاره شود

مثال

Conviene señalar que la muestra es reducida.

شایسته است اشاره شود که نمونه کوچک است.

نوشتار رسمی ۸۹

cabe destacar expr.

تلفظ فارسی کا-پِ دِس-تا-کار
تلفظ انگلیسی KAH-beh des-tah-KAR

شایان ذکر است

مثال

Cabe destacar la importancia de la transparencia.

شایان ذکر است که شفافیت اهمیت دارد.

پیامد ۹۲

dar pie a expr.

تلفظ فارسی دار پی آ
تلفظ انگلیسی dar PYEH ah

زمینه دادن به؛ موجب شدن

مثال

La falta de claridad dio pie a rumores.

نبود شفافیت زمینه شایعات را فراهم کرد.

تحلیل ۹۱

poner de relieve expr.

تلفظ فارسی پُ-نِر دِ رِ-لی-پ
تلفظ انگلیسی poh-NEHR deh reh-LYEH-beh

برجسته کردن

مثال

El estudio pone de relieve una brecha preocupante.

این مطالعه شکافی نگران‌کننده را برجسته می‌کند.

نوشتار رسمی ۹۴

dejar constancia expr.

تلفظ فارسی دِ-خار کُنس-تان-ثیا
تلفظ انگلیسی deh-HAR kons-TAN-syah

ثبت و تصریح کردن

مثال

Quiero dejar constancia de mi desacuerdo.

می‌خواهم مخالفت خود را ثبت و تصریح کنم.

اعتبار ۹۳

estar en entredicho expr.

تلفظ فارسی اِس-تار اِن اِن-تِر-دی-چُ
تلفظ انگلیسی es-TAR en en-treh-DEE-choh

مورد تردید بودن

مثال

Su credibilidad está en entredicho.

اعتبار او مورد تردید است.

استدلال ۹۶

poner en tela de juicio expr.

تلفظ فارسی پُ-نِر اِن تِ-لا دِ خوی-ثی
تلفظ انگلیسی poh-NEHR en TEH-lah deh HWEE-syoh

مورد تردید قرار دادن

مثال

El hallazgo pone en tela de juicio la teoría previa.

این یافته، نظریه قبلی را زیر سؤال می‌برد.

گزارش ۹۵

dar cuenta de expr.

تلفظ فارسی دار کُون-تا دِ
تلفظ انگلیسی dar KWEN-tah deh

نشان دادن؛ بازتاب دادن

مثال

Las cifras dan cuenta de un cambio importante.

اعداد از یک تغییر مهم خبر می‌دهند.

مرور سریع و جمع‌بندی

برای مرور نهایی، کارتها را بر اساس کاربردشان دسته‌بندی کنید: افعال تحلیلی مانند abordar و dilucidar، صفت‌های ارزیابانه مانند plausible و contundente، و پیونددهنده‌هایی مانند no obstante و de ahí que. ترکیب این واژه‌ها با جمله‌های شخصی، یادآوری را تقویت می‌کند.

تمرین پیشنهادی

برای هر واژه یک جمله درباره زندگی و کار خود بنویسید. سپس دو واژه را در یک جمله ترکیب کنید؛ برای نمونه: «El informe aborda un problema complejo y pone de relieve sus consecuencias». هدف، انتقال واژه از حافظه تشخیصی به حافظه تولیدی است.

ملاحظات تلفظ

تلفظ‌های فارسی بر پایه الگوهای معیار زبان اسپانیایی نوشته شده‌اند و تقریبی‌اند؛ ممکن است با توجه به کشور، منطقه و سرعت گفتار تفاوت داشته باشند. هیچ آوانگاری‌ای جایگزین شنیدن گویشور بومی نمی‌شود، پس در کنار این کارتها حتماً فایل صوتی یا ویدئوی کوتاه گوش کنید.

برای بررسی دقیق‌تر معنا و کاربرد، فرهنگ‌نامه Real Academia Española و پایگاه SpanishDict منابع خوبی هستند.

نسخه کامل و مطالب بیشتر در سایت چرب زبان

CharbZaban.com